جلسه 631

یکشنبه 27/06/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در قول منسوب به اخباریین بود که گفته شده بود اخباریین قطع به حکم شرعی را که از طریق معصومین حاصل نشود بلکه از مقدمات عقلیه به دست بیاید حجت نمی دانند.

مرحوم آقای خوئی فرمودند: به نظر ما حکم عقل را باید سه قسم کرد:

قسم اول: ادراک مصالح و مفاسد است که ملاک احکام هستند. در این رابطه ما قبول داریم که عقل امکان درک ملاک احکام را ندارد. چون ملاک احکام مثلا ملاک وجوب صرف مصلحت نیست. بلکه مصلحتی که مزاحم با مفسده مساوی ویا اقوی نباشد است. عقل نمی تواند درک کند که این مصلحت در وفاء به وعده مبتلا به مفسده در اینکه شارع اگر وفاء به وعده را واجب کند شاید یک مفسده ای مترتب بشود بر این الزام به وفاء به وعد. این را عقل نمی تواند درک کند. عقل مصلحت را می فهمد در وفاء به وعد، اما عدم ابتلاء به مفسده مساویه و یا اقوی این را درک نمی کند.

این را جواب دادیم.

قسم دوم حکم عقل به نظر ایشان: ادراک حسن و قبح عقلی است. آقای خوئی در اینجا فقط اشاره کرده به آن حسن و قبح عقلی در سلسله معالیل حکم شرعی یعنی در مرحله امتثال. مثل قبح تجری، قبح معصیت، لزوم طاعت. بعد فرموده حکم عقل به حسن و قبح در مرحله امتثال حکم شرعی در سلسله معالیل حکم شرعی مستلزم حکم شرعی بر طبق آن نیست. بعد که توجه باید داشت که منحصر نیست حسن و قبح به مرحله امتثال، وشاید این مطلب را آقای خوئی چون واضح بوده توضیح نداده که حسن و قبح در مرحله سلسله علل احکام هم داریم، مثل حکم عقل به قبح خیانت در امانت. چون او را واضح دانسته شاید مطرح نکرده است.

آقای خوئی در رابطه با این قسم دوم فرموده: گر اخباری ها بخواهند ادراک عقل را نسبت به حسن وقبح تشکیک و انکار کنند اصلا قابل قبول نیست، چون لازمه اش این است که دیگر باب اثبات نبوت منسد بشود. چرا؟ می فرماید ما تا حالا برای اثبات نبوت نبی اکرم صلوات الله علیه وآله اینجور استدلال می کردیم می گفتیم: خداوند اگر معجزه را به دست مدعی نبوت بدهد کما اینکه به دست نبی اکرم معجزه هایی رخ داد، اگر بنا باشد این مدعی نبوت صادق نباشد در ادعای خودش، خدا معجزه به دست یک فردی داده است که به دروغ ادعای نبوت می کند. این اغراء به جهل است. این کذب است که خدا با این کار مرتکب کذب می شود. چون معجزه را می دهد به دست یک انسان دروغگو، او هم مردم را فریب می دهد می گوید من پیغمبر خدا هستم، این اغراء به جهل است واغراء به جهل کذب است وبر خدا قبیح است. ولذا ما تا حالا می گفتیم که چون قبیح است خدا معجزه را بدهد به دست شخص دروغگوئی که به دروغ ادعای نبوت می کند، کشف می کنیم هر کسی که مدعی نبوت بود و همراه با ادعای نبوت معجزه داشت پس معلوم می شود عقلا که او کاذب نیست. ما با این استدلال اثبات می کردیم نبوت نبی اکرم را. حالا اگر بنا باشد کسی بیاید در ادراک عقل نسبت به حسن و قبح تشکیک کند دیگر سدّ باب اثبات نبوت می شود. و این قابل قبول نیست. یعنی اخباری این را نمی تواند قبول کند. البته شخصی که بی دین هست او ممکن است این حرفها را بزند باید با او به نحو دیگری بحث کرد. اما اخباری که قبول دارد که اثبات نبوت پیامبر اکرم می شود، خب اثبات نبوت پیامبر اکرم با دلیل تعبدی که معنا ندارد. خود پیغمبر فرموده که من پیامب رخدا هستم، این به چه درد می خورد از جهت اثبات مطلب؟ مصادره به مطلوب می شود. تنها راهش دلیل عقلی است که آن هم با تشکیک در حسن وقبح عقلی دلیل عقلی بر اثبات نبوت مختل می شود، واین قابل التزام نیست.

این فرمایش آقای خوئی مواجه شده است با اشکال. آقای صدر فرموده: اصلا این بیان که ما بیائیم برای اثبات صدق مدعی نبوت استفاده کنیم از حکم عقل به قبح کذب بر خدا. این بیان دوری است. چرا؟ چونکه آیا معجزه که در دست پیامبر اکرم بود همراه با ادعای نبوت، این معجزه به تنهایی کافی است برای اثبات صدق ایشان یا کافی نیست؟ اگر می گوئید کافی است پس احتیاج نداریم به توسیط بحث قبح کذب علی الله. خود معجزه داشتن پیامبر کافی است در اثبات صدق او. اگر می گوئید کافی نیست به تنهایی، اینکه مدعی نبوت معجزه داشته باشد دلیل نیست بر اینکه او صادق است. ممکن است یک شخصی کار خارق العادة بکند مثل مرتاض های هندی، مثل سامریف فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقال هذا الهکم و اله موسی، ممکن است یک شخصی کار خارق العاده بکند مدعی نبوت هم باشد، این دلیل بر صادق بودن او نیست. اگر این را بگوئید، می گوئیم خب وقتی دلیل نیست معجزه داشتن بر صادق بودن در ادعای نبوت، پس مشکلی ما نداریم، دیگر کذبی پیش نمی آید، اغراء به جهلی پیش نمی آید. اغراء به جهل این است که خدا دلیل نبوت را به دست مدعی دروغین نبوت بدهد. معجزه که دلیل نبوت نیست.

خلاصه یا معجزه از مدعی نبوت دلیل صادق بودن است که خب دیگر چه نیازی داریم به بحث اینکه کذب بر خدا قبح است و اغراء به جهل بر خدا قبیح است.

واگر به تنهایی معجزه از مدعی نبوت دلیل بر صادق بودن او نیست، خب چیزی که دلیل بر صادق بودن این مدعی نبوت نیست پس مشکلی پیش نمی آورد. آنی که قبیح است این است که خدا دلیل صدق بر ادعای نبوت را قبیح است به دست یک شخص دروغگو بدهد. شما که می گوئید معجزه دلیل بر صدق نیست. برفرض آن مدعی نبوت دروغ بگوید اما چیزی که دلیل بر صدق او نیست در دست او باشد این معنایش این نیست که خدا مرتکب إغراء به جهل شده است.

آقای صدر می گوید ممکن است شما تفکیک کنید عوام را از خواص. بگوئید معجزه در دست مدعی نبوت فی حد ذاته دلیل عرفی است بر راستگو بودن. دلیل عرفی است یعنی برای عوام که ذهن عرفی دارند همینکه معجزه در دست این مدعی نبوت بود باور می کنند که او راست می گوید و صادق است. پس معجزه داشتن دلیل عرفی است بر صادق بودن این مدعی نبوت. اما خواص که در هر جامعه ای وجود دارند آنها می گویند ما با دلیل های عرفی قانع نمی شویم. دلیل عرفی به درد عوام می خورد، افرادی هستند تشکیک می کنند در بدیهیات نزد عرف تا چه برسد به این مسائل. تشکیک می کنند می گویند توده مردم قانع شدند، دیدند این آقا آمد گفت من پیامبر خدا هستم، گفتند معجزه ات کو؟ معجزه ای هم به آنها نشان داد، عوام قانع شدند. اما خواص می گویند ما قانع نمی شویم. چون ما دیدیم مرتاض های هندی که گاوپرست هستند آنها هم کارهای خارق العاده می کنند. افرادی هستند جادوگر کارهایی می کنند که مردم متحیر می شوند.

می گوئیم برای شما خواص ما حرف دیگری داریم. حرف ما این است که خدا چیزی که موجب اغراء به جهل بشود در حق عوام که اکثریت مردم را تشکیل می دهند اگر بخواهد یک شخصی که مدعی نبوت است به دروغ، خدا او را متمکن کند از معجزه نشان دادن، این موجب اغراء به جهل می شود در حق عوام. چون عوام معجزه را دلیل بر صدق مدعی نبوت می دانند به ذهن عوامی وعرفی شان. وخدا قبیح است که عوام را که اکثر مردم هستند إغراء به جهل کند. آنوقت خواص می گویند ما هم قانع شدیم. چرا؟ برای اینکه ما عقلمان درک می کند قبح اغراء به جهل را بر خدا. ما عقلمان درک می کند که قبیح است خدا اکثر مردم را که عوام هستند اغراء به جهل بکند. اغراء به جهل کذب است وکذب بر خدا قبیح است. پس خواص هم از همان اقناع عوام با معجزه می توانند یک دلیل عقلی تشکیل بدهند که خود این خواص با این دلیل عقلی قانع بشوند. بگویند اقناع عوام با همان معجزه این دلیل بر صدق این مدعی نبوت است حتی به نظر عقل ما. چون اگر بنا بود این مدعی نبوت دروغ بگوید خدا قبیح است معجزه در اختیار او قرار بدهد که خواص آن را دلیل می دانند بر صدق مدعی نبوت و قانع می شوند و اغراء به جهل می شوند.

مرحوم آقای صدر فرموده این استدلال خوبی است، واقعا خواص می توانند برهان تشکیل بدهند به همین نحوی که مطرح شد، اما دیگر نمی شود اینجا به اخباریین نقض دندان شکن بکنیم. چرا؟ برای اینکه ممکن است اخباریین بگویند یکفینا کون المعجزة دلیلا عرفیا علی النبوة. همین مقدار کافی است. همین مقدار که عرف عام ونوع مردم با ذهن عرفی قانع می شوند که کسی که ادعای نبوت می کند و معجزه از او صادر می شود به ذهن عرفی شان نوع مردم قانع می شوند که او پیغمبر خداست. ما هم جزء همین نوع مردم هستیم. همین کافی است برای ما.

سؤال وجواب: راه برای اثبات نبوت بر شما بسته نشد. حالا یک مشت خواص که ذهنشان با مباحث وسفسطه های علمی آمیخته شده و آلوده شده آنها قانع نشوند. مگر الان با این همه معجزه ها همه مردم قانع شدند؟ مگر نداریم افرادی که مسلمان زاده هستند در محیط اسلامی پرورش پیدا کرده اند اما ذهنشان آمیخته شده با شبهات هر چه هم می گوئی قبول نمی کنند. دیگر او را نمی شود کاری کرد او بیمار روحی است. نوع مردم وقتی ببینند پیامبر آمد و شق القمر کرد قانع می شوند. حالا خواصی که ذهنشان آلوده شده وآن ذهن عرفی شان را از دست داده اند قانع نشوند، خیلی مهم نیست.

سؤال وجواب: معنای اینکه عرف یقین پیدا می کند به صدق مدعی نبوت بر اساس معجزه ها، این نیست که انسان هایی که خواص هستند دیگر یقین پیدا نمی کنند. آنها هم بر اساس حساب احتمالات یقین پیدا می کنند. خود خواص در زندگی عادی شان مثل مردم زندگی می کنند. همانهایی که تشکیک می کنند در بحث شناخت دین یا غیر دین، نظریه های مختلف مطرح می کنند تشکیک می کنند در علوم دینی و غیر دینی، اما در زندگی شخصی شان که اینجور نیستند، آیا تشکیک می کنند در زندگی شخصی شان؟ بحث در این است که آنها هم بر اساس حساب احتمالات یقین می کنند، منتهی یقینشان ناشی از برهان نیست. یقینشان ناشی است از حساب احتمالات. الان شما یقین دارید که الان روز است، آیا برهان می گوید الان روز است؟ نه. حساب احتمالات می گوید. حساب احتمالات یعنی درصد اشتباه در رابطه با اینکه الان روز است آنقدر ضعیف است که شما اصلا این احتمال ضعیف در نفستان محو می شود یقین پیدا می کنید الان روز است. در همان بحث برهان نظم یا خبر متواتر این است دیگر. یک آقایی به شما می گوید زید الان در حرم بود، احتمال کذبش یک به دو است. نفر بعد می آید می گوید زید الان در حرم بود، احتمال کذب هر دو می شود یک به چهار، نفر سوم که می آید می گوید زید در حرم بود احتمال کذب هر سه نفر می شود یک به هشت، نفر چهارم که می گوید زید در حرم بود احتمال کذب هر چهار نفر م شود یک به شانزده... عدد که زیاد شد هیچ برهانی ما نداریم که اینها همه شان اشتباه نکرده اند. نه، از نظر ریاضی ممکن است همه اینها بخاطر یک ویژگی خاص دچار اشتباه شده اند. اما آنقدر احتمال ضعیف می شود که انسانی که دچار سفسطه نشده یقین پیدا می کند. ولذا می گویند خبر متواتر مفید یقین است. یا تکرار تجربه، چرا می گویند آسپرین برای رفع سردرد خوب است؟ با تکرار تجربه. والا برهان که نداریم، شاید هر بار که آسپرین خوردیم یک عامل دیگری مقارن با او بود او عامل رفع سردرد بود، منتهی به اسم آسپرین تمام شد. احتمالش که از نظر برهانی هست. اگر آسپرین عامل رفع سردرد نباشد که دور و تسلسل لازم نمی آید. اما خلاف حساب احتمالات است، یعنی به حدی می رسد که انسان یقین پیدا می کند آسپرین بود که عامل خوب شدن سردرد بود. وهکذا. خب این برهان ندارد اما انسان غیر سفسطه گر یقین پیدا می کند.

در معجزه ها هم همین است، وقتی پیغمبری است که معجزه دارد خصوصیات دیگری هم دارد دعوتش برخلاف فطرت نیست، سابقه اش را می دانیم لاحقه اش را می دانیم، مثل نبی گرامی اسلام، چهل سال لقد لبثت فیکم عمرا که نه می نوشتم و نه می خواندم، تنها خصوصیت پیامبر این بود که امین بود پاکدامن بود، والا یک کلمه علمی از پیغمبر قبل از این چهل سال شنیده نشده، نه نوشته نه خوانده بعد از چهل سال بیاید این معجزه ها را نشان بدهد انسان به حساب احتمالات یقین پیدا می کند که این صادق است. اخباری می گوید همین برای ما بس است، ما نیاز نداریم برهان داشته باشیم.

اقول: به نظر ما این فرمایش آقای صدر بسیار فرمایش متینی است. و اصلا یک چیز بالاتری بگویم: معجزه برای خواص هم ممکن است برهان نباشد بر صدق مدعی نبوت. بلکه یقین آور است به حساب احتمالات. چرا؟ برای اینکه خواص می گویند چون اگر خدا عوام مردم را اغراء به جهل کند قبیح است عقلا، پس نباید معجزه را بدهد به دست مدعی نبوت که دروغگو است. می گوئیم پس به نظر شما قبیح است که خدا کسی را متمکن کند از فعلی موجب اغراء به جهل وگمراهی عامه مردم است. اینجور نظر شماست؟ پس چی می گوئید در جریان سامری؟ سامری آمد از خاک گوساله ساخت، فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقال هذا الهکم واله موسی، همه هم پذیرفتند، فقط هارون تنها مخالفت کرد و هیچ کس قبول نکرد. بعد از چهل روز که حضرت موسی برگشت دید بنی اسرائیل گوساله پرست شده اند. به هارون گفت ما منعک إذ رأیتهم ضلوا؟ چرا اینها را نصیحت نکردی؟ قال یا ابن أم إن القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی فلاتشمت بی الاعداء ولاتجعلنی مع القوم الظالمین. بعد به سامری گفتد تو چرا این کار را کردی، گفت من قبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها، مقداری خاک از اثر قدم فرشته خدا را برداشتم و زدم به این گوساله خاکی خودم و به این شکل در آمد. آیا خدا با متمکن کردن سامری از این کار سبب گمراه شدن عامه مردم نشد؟ عوام گمراه می شوند، اما بحث در این است که خدا احتجاج می کند می گوید سامری حرفی زد بر خلاف فطرت شما، چرا قبول کردید؟ افلا یرون الا یرجع الیهم قولا؟ نمی دید وقتی با این گوساله حرف می زنید جواب نمی دهد. چرا حرف سامری را که خلاف فطرت بود پذیرفتید. ولی نوع کردم گمراه می شوند و فریب می خورند.

پس صرف معجزه داشتن مدعی نبوت از باب اینکه اگر دروغگو باشد عوام اغراء به جهل می شوند این کافی نیست. برای اینکه عوام اغراء به جهل بشوند خب باید عقلشان را به کار بیاندازند فکر کنند باید ببینند این شخص حرف قانع کننده ای می زند یا نه. فطرت عوام پنهان است و بازیابی نکرده اند، والا عوام نمی شد. شما که می گوئید قبیح است خدا کاری بکند که عوام اغراء به جهل بشوند خب در بحث سامری هم پیش می آید. من قبول دارم همان حساب احتمالات می شود که معجزه را می بینیم اینکه دعوت این مدعی نبوت بر خلاف فطرت نیست دعوت به توحید است این را می بینیم، همه اینها را در کنار هم می گذاریم، به حساب احتمالات یقین پیدا می کنیم به صدق این مدعی نبوت. ما حرفمان همین است که اینها برهان نیست به معنای برهان فلسفی، بلکه قرائنی است که به حساب احتمالات یقین آور است.

ولذا به نظر ما صرف معجزه به دست مدعی نبوت برهان بر صدق مدعی نبوت نیست. بلکه حساب احتمالات با توجه به اینکه دعوت آن پیامبر بر خلاف فطرت نیست وجوانب دیگر یقین آور است، واخباری می گوید دیگر نیاز نداریم که بحث حسن و قبح عقلی را مطرح کنیم.

پس این نقض آقای خوئی بر اخباریین وارد نیست.